



ضرورت پاسداری از قانون اساسی و حقوق شهروندان

اصولا «آزادی‌های فردی» از جمله نیازهای اولیه بشر بوده است که باید ضمن احترام به آن، در مورد روش و ساز و کار اعمال این آزادی‌ها در قلمرو اجتماع اندیشیده شود. صرفه نظر از منشا و مبنای قانون که برای تنظیم روابط انسان‌ها و تعامل آزادی‌ها با حقوق دیگران وضع می‌گردد، می‌توان اظهار داشت که تبیین رابطه‌ی فرد و اجتماع و به تعبیر دقیق‌تر رابطه‌ی فرد و دولت، از جمله نکات حیاتی در تعامل بین این دو است تا از تجاوز هر کدام به قلمرو دیگری خودداری شود. در واقع باید راهی یافت تا «آزادی» با «اقتدار» آشتی نماید و بتواند در مدیریت زندگی اجتماعی انسان‌ها موثر واقع شود. صرف نظر از این که منشا و مبنای «قانون» را «الاهی» بدانیم یا انسانی، آن چه که هر دو نظریه به آن اشاره دارند، اجرای صحیح و کاربرد شایسته‌ی «قانون» در اجتماع است و تفاوتی نمی‌کند که قایل به تقسیم قوانین ثابت و متغیر و یا قانون کلی و جزئی باشیم و یا این که صلاحیت وضع یا منشا، آن را اجتماع و عقل جمعی انسان‌ها بدانیم؛ چرا که کاربرد دقیق و اجرای کامل آن مطلوب اجتماع‌های انسانی است؛ بنابراین در این راستا حفاظت از حریم و نظارت بر حسن اجرای آن، کاری مهم و حیاتی بوده که بر عهده‌ی مسئولان امر است.

حقوق اساسی، ابزار تعامل فرد و دولت

اگر چه گاهی درباره‌ی حقوق اساسی گفته می‌شود که این شاخه از حقوق عمومی قدمت طولانی دارد و به دوره‌های رم و یونان باستان می‌رسد، یعنی به زمانی که افلاطون، جمهوری و ارسطو سیاست را نوشت، ولی به عنوان تجربه‌ای نوین، حقوق اساسی برخاسته از تحولات قرن هجدهم به بعد است که به عنوان پدیده‌ای نو پا به عرصه‌ی اجتماع نهاد و به دنبال آغاز نهضت‌های خردگرایی در جوامع اروپایی، رو به

گسترش گذاشت^۱

تحولات قرون هجدهم و نوزدهم خود حاصل بروز نظرهای اندیشمندانی چون گروسیوس، پوفندرف، واتل، جان لاک، منتسکیو و ژان ژاک روسو است که برای ایجاد جامعه‌ی مدنی و با مد نظر داشتن قرارداد اجتماعی در تلاش بودند. تحولی که به عنوان نهضت دستورگرایی (جنبش قانون اساسی^۲) در کشورهایی مانند سوییس، فرانسه، امریکا و انگلستان، مبتنی بر نظرهای این قبیل فیلسوفان و اندیشمندان روی داد در زمان‌های بعد به قلمرو دیگر کشورها نفوذ کرد.

تنظیم و تدوین اعلامیه‌های حقوق بشر در فرانسه و امریکا بین سال‌های ۱۷۷۶ تا ۱۹۴۶، از جمله عوامل رشد و گسترش این نهضت نه تنها در کشورهای اروپایی، بلکه در سایر کشورها محسوب می‌شود. گرچه در انگلستان از قرن سیزدهم منشور کبیر^۳ و از قرن هفدهم لایحه‌ی حقوق^۴ وجود داشت، ولی نهضت قانون اساسی در هفدهم سپتامبر ۱۷۸۷ با تدوین قانون اساسی امریکا و در سوم سپتامبر ۱۷۹۱ با تدوین قانون اساسی فرانسه، شکل عملی به خود گرفت و در واقع میثاق مشترک شهروندان این دو کشور به گونه‌ای مدون، تنظیم و تدوین شد.

امروزه قانون اساسی به عنوان یکی از موضوع‌های حقوق اساسی مورد بحث واقع شده و درباره‌ی آن، مباحث مختلفی مطرح می‌شود. عالمان و صاحب نظران حقوق اساسی این قانون را به عنوان میثاق مشترک انبای بشر می‌دانند که در یک جامعه و برای تنظیم روابط فرد و دولت به کار گرفته می‌شود. لازم به ذکر است که بعد مفهومی قانون اساسی بر دو معنا اطلاق می‌شود؛ مدون و

مدون و یا نوسخته، به
قانون برتری گفته
می‌شود که باید
قوانین دیگر خود را با
آن سازگار نموده و در
استای هدف‌های آن
حرکت کنند.

پژوهش‌های حقوق اساسی و فلسفه حقوق



غیر مدون. قانون اساسی مدون و یا نوشته، به قانون برتری گفته می شود که باید قوانین دیگر خود را با آن سازگار نموده و در راستای هدف های آن حرکت کنند. ممکن است این قانون در موقع بروز تحولی خاص و شگرف، قابل اصلاح و تغییر باشد و یا به طور کلی عوض شود. تحولاتی چون انقلاب، تغییر نظام سیاسی، کودتا، الحاق و یا انتزاع از یک کشور و یا به یک کشور از این قبیل عوامل هستند. قانون اساسی غیر مدون، به اصول و قواعد اساسی حاکم بر روابط فرد و دولت اطلاق می شود که به صورت سندی واحد نوشته شده و آراسته نشده، اما آن چنان در اعماق وجود اجتماع رسوخ نموده که سرپیچی از آن بر هیچ فرد و یا مقامی جایز نیست و کارگزاران هر نظام سیاسی سعی می کنند تا حد امکان به طور صحیح آن را اجرا نمایند.

ضرورت صیانت از قانون اساسی

اصولا هر بنا و تاسیس مهم اجتماعی، دارای ارزش و اعتبار بوده و نیازمند پاسداری و نگرهبانی است؛ به عبارت دیگر اگر چه تلاش برای ساخت یک بنای نوین لازم است، ولی کافی نیست و تلاش برای ابقای این قبیل بنیان های اجتماعی نیز ضرور است. چه بسا بناهای استوار که به دلیل عدم تلاش برای ابقا، نابود شدند و یا از هدف های اولیه و مسیر اصلی خود دور شده اند. در هر کشور نهاد قانون اساسی به دلیل دارا بودن ویژگی خاص و امتیازهای مشخص، باید در مواجهه با دیگر قوانین و هنجارهای اجتماعی حفاظت و صیانت گردد.

موضوعی که با عنوان برتری قانون^۵ و یا حاکمیت آن^۶ در نظام های حقوقی کامن لو به نوعی مطرح شده و یا اصل حاکمیت قانون،^۷ اشاره به اعتبار و اهمیت قانون اساسی دارد که در صورت فقدان، بنای قانون اساسی امری مهمل و لغو خواهد بود و نقض غرض آن تلقی می شود که خارج از شئون آن ها است. در واقع اهمیت قانون اساسی به دلیل رعایت نظمی است

قواعد اساسی، هنجارهای
روابط فرد و دولت
اطلاق می شود که به
صورت سندی واحد
نوشته شده و آراسته
نشده، اما آن چنان در
اعماق وجود اجتماع
رسوخ نموده که
سرپیچی از آن بر هیچ
فرد و یا مقامی جایز
نیست.

که برای بقای اجتماع ضرور بوده و سرپیچی از آن سبب بی ثباتی روند زندگی شهروندان و اختلال در روابط آنها با یکدیگر و با دولت مردان می شود. این امر یعنی نگهداری و حفاظت از قانون اساسی، به طور معمول از طریق راهکارهای خاصی انجام می شود که بر خلاف اختلاف در شیوه، در مبانی اتحاد دارند.

در دسته بندی این راهکارها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تقدم شکلی قانون اساسی بر دیگر قانون ها

- برتری قانون اساسی به سبب مرجع های موسس

- انطباق و تبعیت قانون های عادی از قانون اساسی

حاصل عملی مقوله های اول و دوم، در محور سوم متبلور می شود که از راه بررسی مغایرت و یا عدم مغایرت قانون های عادی با این قانون بنیادین، به اجرا گذاشته می شود؛ یعنی همان پاسداری از کيان قانون اساسی و بازداشتن آن از هرگونه انحراف.

اهمیت و فلسفه ی نظارت

گفته شد که در خصوص منشاء قانون ها دو طرز تفکر کلی وجود دارد: مکتب الاهی و مکتب انسانی. با این حال به دلیل وحدت نظر هر دو مکتب در وضع برخی از قانون ها، انبوهی از مقررات توسط مجموعه های انسانی تدوین شده و به اجرا در می آیند که ضرورت بازبینی و بازنگری و تطبیق آن با روش ها و معیارهای مختلف بر کسی پوشیده نیست. امروزه این امر با گسترش روش های دموکراتیک و نظام های دموکراسی که از راه اعطای نمایندگی از سوی مردم به افراد مشخصی صورت می پذیرد، دارای اهمیت ویژه ای شده و به دلیل احتمال خطا و انحراف در نمایندگان منتخب ملت یا رفتارهای آنها، ساز و کارهای دیگری نیز به کار گرفته می شوند.

روش مرسوم که در بین ملت های مختلف پس از به ثمر نشستن

از هرگونه انحراف از اصول اساسی و قواعد بنیادین پذیرفته شده از سوی شهروندان هر جامعه، مصون باقی بماند.

نهیضت‌های قانون اساسی به وجود آمد، ابتدا تعیین میزان و محکی است که از آن به عنوان قانون اساسی نام می‌برند و سپس تعیین گروهی که انطباق دیگر قانون‌ها و مقررات را با مفاد این معیارها سنجیده و نظر نهایی را اعلام می‌دارند، به عبارت دیگر به منظور جلوگیری از ورود هرگونه انحراف و یا اشتباه در قانون‌های جاری، مراجعی مشخص می‌شوند تا این مهم انجام شود و اصول اساسی و قواعد بنیادین پذیرفته شده از سوی شهروندان هر جامعه، مصون باقی بماند. این امر در نظام‌هایی که دارای قانون اساسی مدون نیستند، با عنوان اصل برتری قانون^۱ مطرح شده که به موجب آن، قوانین موضوعه دارای برتری ذاتی بر دیگر دستورها و یا قانون‌ها هستند.

ابزارها و ساز و کارهای نظارت و صیانت از قانون اساسی

نظارت بر قانون‌های عادی و بررسی انطباق آن‌ها با قانون اساسی به روش‌های مختلفی که معمولاً در قانون اساسی هر کشور مشخص شده‌اند، انجام می‌گیرد. این ساز و کارها به طور کلی بر دو قسم هستند:

۱- سازوکار قضایی نظارت

۲- سازوکار غیر قضایی (سیاسی - اداری) نظارت

در شکل اول معمولاً یک مرجع قضایی، امر نظارت و تطبیق را بر عهده دارد که می‌تواند بالاترین مرجع قضایی کشور و یا یک مرجع قضایی مستقل باشد. در شکل دوم عموماً یک مرجع غیر قضایی (به لحاظ صلاحیت و نه اشخاص عضو) امر نظارت را بر عهده خواهد داشت.

در نظارت قضایی که عموماً در نظام‌های حقوقی کامن لو مورد

معمولاً در نظام‌های
حقوقی کامن لو مورد
استفاده است، چنان‌چه
قاضی با قوانین و
مقررات معارض با
قانون اساسی مواجه
شود، ابتدا اعتبار آن
قانون خاص را مورد
بمث قرار می‌دهد و
چنان‌چه آن را مغایر
تشخیص نداد، به اصل
دعوا وارد می‌شود.

استفاده است، چنانچه قاضی با قوانین و مقررات معارض با قانون اساسی مواجهه شود، ابتدا اعتبار آن قانون خاص را مورد بحث قرار می‌دهد و چنانچه آن را مغایر تشخیص نداد، به اصل دعوا وارد می‌شود. از سال ۱۸۰۳ این شیوه در دعوی ماربری - مادیسون استفاده شد و قانون عادی مغایر با قانون اساسی کنار نهاده شد. بدین ترتیب از آن پس این روش در عرف قضایی کشور آمریکا وارد شد.

سوالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به انتصاب قضات دیوان عالی کشور از جانب رییس جمهور، آیا احتمال دخالت نظرهای آنان در مسایل مهم ملی کشور وجود ندارد؟ پاسخ این است که به دلیل وجود نظام فدرال و یکسان بودن ایالات با دولت مرکزی، این اختیار به قوه قضاییه اعطا شده و فقط قضات می‌توانند نسبت به حل اختلاف در این گونه موارد عمل نمایند.^۹ این روش قضایی تطبیق قوانین با قانون اساسی، علاوه بر کشور آمریکا در کشورهایی مانند ژاپن، نیجر، کره جنوبی و ایتالیا نیز اجرا شده است که در ذیل بررسی مختصری خواهد شد. قبل از ورود به این مطلب، لازم به ذکر است که روش قضایی، خود به دو شکل انجام می‌شود؛ یک روش تشکیل دادگاه خاص و مستقل از دیگر دادگاه‌ها است و دیگری طرح موضوع و رسیدگی در دادگاه‌های عادی همانند رسیدگی به دیگر دعاوی است.

از آن‌چه در بالا به عنوان سازوکار قضایی در بررسی انطباق قانون عادی با قانون اساسی ذکر شد، می‌توان محاسن و معایبی را برای این روش برشمرد که در ذیل به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

محاسن نظارت قضایی

۱- فراهم بودن فرصت همیشگی درخواست برای بررسی انطباق قانون عادی با قانون.

مراجعه مستقل، جهت بررسی و انطباق قوانین با قانون اساسی، رعایت تفکیک قوا و عدم تداخل و تسلط یک قوه بر قوای دیگر است

از آن جا که معمولا در نظام های قضایی فرصت طرح دعوی در هر زمان امکان پذیر است، بنابراین می توان تصور کرد که همواره فرصت برای اعتراض به قوانین عادی به دلیل مغایرت با قانون اساسی وجود دارد و هیچ قانونی نمی تواند خود را برای همیشه از این چالش برهاند. مزیت این روش، تضمین بیشتر و طولانی حقوق شهروندان در مقابل نقض قانون اساسی به عنوان میثاق مشترک بین شهروندان و مدیران جامعه است.

۲- هر فرد دارای نفعی می تواند چنین درخواستی را مطرح کند.

روش اخیر اغلب این امکان را برای تمام شهروندان ذی نفع فراهم می کند تا آن ها در صورت احساس نقض قانون اساسی و در نتیجه ی نقض حقوق شهروندی، بتوانند جهت پیگیری امر به مراجع قضایی مراجعه و خواسته ی خود را مطرح کنند.

معایب نظارت قضایی

ضمن آن که روش های قضایی دارای محاسنی است، در جای خود معایبی هم دارد.

۱- تداخل قوه قضاییه در امر قانون گذاری شاید مهم ترین ایراد روش قضایی، مداخله دستگاه قضایی در امر قانون گذاری است که

از آنکس که با اصول و مبانی اساسی
سبب شد تا با اصرار
عالمان اسلام، مکتبی در
متمم قانون اساسی به
عنوان نظارت عالمان بر
مفاد قوانین موضوعه با
امکام اسلام به عنوان
ماده ی دوم مندرج شود.

معمولا در توجیه روش های غیر قضایی به آن استناد می شود. بدیهی است چنان چه به اصل تفکیک قوا معتقد باشیم، این ایراد اساسی است و نمی توان صحت وظیفه ای اصلی یک قوه را بر عهده ای دیگر نهاد، چون احتمال غلبه ای یکی بر دیگری وجود دارد؛ البته می توان برای این ایراد دو پاسخ ارائه کرد؛ اول آن که اصولا قوه ی قضاییه برای نظارت بر انجام وظایف قوای دیگر پدید آمده است، بنابراین امر قانون گذاری نیز به عنوان وظیفه ای اصلی قوه ی مقننه نباید از این امر مستثنی شود و در واقع اگر آن را مداخله بنامیم، باید دیگر وظایف قوه ی قضاییه را نیز دخالت در وظایف دیگر قوا دانست و دوم آن که امروزه تفکیک مطلق قوا را کسی اراده نمی کند؛ چرا که هر کدام به گونه ای با دیگری مرتبط شده و سخن از تفکیک، بیهوده است؛ آن گونه که امروز در انگلستان از اختلاط قوا سخن می گویند.^{۱۱}

۲- نادیده انگاشتن حقوق افراد غیر ذی نفع

اگر بپذیریم که قانون اساسی هر کشور میثاق مشترک تمام شهروندان با دولت است، نتیجه این خواهد بود که آحاد شهروندان نسبت به آن دارای حقوقی هستند که باید از آن حفاظت شود. در این صورت اگر فردی این نقض را بیابد، ولی به دلیل عدم ظرفیت در دعوی نتواند نسبت به آن ادعایی کند، در واقع تایید نقض حقوق این شهروند است.

۳- ابطال از زمان تشخیص مغایرت

سومین ایراد آن است که چون اثر تشخیص مغایرت یک قانون عادی با قانون اساسی از زمان صدور رای مغایرت است؛ بنابراین تا آن زمان یک قانون عادی در مغایرت با قانون اساسی بوده است و اقدام های منطبق با آن نیز نقض قانون اساسی است. بنابراین در این جا نیز نقض حقوق شهروندان به میان خواهد آمد.

روش های غیر قضایی

به دلیل وجود نقایصی در سازوکار نظارت قضایی، برخی دیگر از کشورها به روش های غیر قضایی روی آورده اند. بر خلاف روش های قضایی که معمولا عالی ترین مرجع قضایی یک کشور به بررسی مغایرت و یا عدم مغایرت اقدام می کند، در روش های غیر قضایی اگرچه ممکن است مرجعی متشکل از قضات برای این امر اختصاص یابد، ولی این مرجع در ردیف مراجع قضایی محسوب نشده و شخصیتی مستقل از قوه ی قضاییه دارد.

اصولا در فلسفه‌ی وجودی چنین مراجعی گفته شده، چون تفویض اختیار تطبیق و نظارت به مرجع قضایی، تداخل در امور سه‌گانه‌ی کشور است و به اصول تفکیک قوا صدمه می‌زند؛ بنابراین باید مرجعی فراتر از قوای سه‌گانه برای این امر اختصاص یابد؛ بنابراین فلسفه‌ی وجودی مراجعی مستقل، جهت بررسی و انطباق قوانین با قانون اساسی، رعایت تفکیک قوا و عدم تداخل و تسلط یک قوه بر قوای دیگر است. روش‌های غیر قضایی در کشورهای فرانسه و سوییس شکل گرفته شد که بعدها با اندک تفاوتی در کشورهای دیگر نیز به اجرا گذاشته شد.

نظارت بر قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران

- سیر تحول و تدوین قانون اساسی ایران را باید در دو فصل جداگانه بررسی کرد:
۱. دوره‌ی مشروطه تا قبل از اسلام
 ۲. دوره‌ی پس از انقلاب
- دوره‌ی قبل از انقلاب

در زمان قاجار در پی فشارهای وارد بر مردم و تحولات پدید آمده در جهان، مردم مسلمان ایران نیز برای تعیین سرنوشت خود اقدام کردند و با تلاش رهبران وقت، سرانجام ایران دارای قانون اساسی شد. برای این کار هیاتی از نمایندگان مجلس وقت مامور تدوین آن شد که پس از تهیه، به تایید مظفرالدین شاه رسید. آن‌جا که متن موجود صرفاً نظام‌نامه‌ی مجلس و انتخابات بود و در آن از حقوق مردم و رابطه‌ی فرد و ملت سخن به میان نیامد،

قانون اساسی و جهان
اسلامی ایران بیان‌کننده‌ی
نهادهای فرهنگی، اجتماعی،
سیاسی و اقتصادی جامع‌ه‌ی
ایران است که اصول و
ضوابط اسلامی را نیز در بر
می‌گیرد.

مجدداً چند سال بعد مامور تهیهی اصلاحیهی آن شد که پس از تهیه، متنی به عنوان قانون اساسی به امضای محمد علی شاه قاجار رسید.

به رغم آن که گرایش به تدوین قانون اساسی از کشورهای غربی به ایران رسوخ نمود، ولی آزادی خواهی، مبارزه با ظلم و ستم و استبداد اموری شناخته شده و از جمله اصول اولیهی اسلام بود و از آن جا که بیشتر مردم مسلمان بودند، بنابراین با الهام از تعالیم برتر اسلام، در صدد به اختیار گرفتن امورات خود و اجرای احکام آن برآمدند.

نگرانی از حاکمیت ارزش ها و نگرش های غربی سبب شد تا با اصرار عالمان اسلام، متنی در متمم قانون اساسی به عنوان نظارت عالمان بر مفاد قوانین موضوعه با احکام اسلام به عنوان مادهی دوم درج شود که البته با مخالفت های شدید داخلی و خارجی روبه رو بود. (به کتاب های مربوط مراجعه شود) به موجب این ماده هیاتی از عالمان اسلام، امر مهم نظارت بر قوانین را بر عهده گرفتند. این اصل اگرچه به اجرا در نیامد، ولی حکایت از عمق ژرف نگرشی، دوراندیشی و نیز اصرار رهبران نهضت مشروطیت بر اجرای احکام اسلام بود.

دورهی پس از انقلاب

تجربهی مشروطیت و کار شکنی هایی که در راه اجرای مادهی دوم متمم قانون اساسی به وقوع پیوست، سبب شد تا پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بر این امر همت بیشتری گماشته شود و مجموعهی قانون اساسی را که الهام گرفته از اصول و قواعد اسلامی بود، با در نظر گرفتن مرجعی مستقل از هرگونه انحراف و یا اشتباه مصون سازند. به عبارت دیگر علاوه بر تشکیل مرجعی که برای نظارت بر قوانین در تطبیق با قانون اساسی در نظر گرفته شد، فراتر از آن وظیفهی تطبیق با احکام اسلام نیز بر عهدهی مرجع قرار گرفت. پس از سقوط رژیم ستم شاهی در بهمن ۱۳۵۷ و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و با تصویب قانون اساسی توسط مجلس خبرگان در آبان ماه سال ۱۳۵۸، طی یک همه پرسی در آذر ماه همان سال، قانون اساسی جدید به تأیید قاطع شهروندان رسید و ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۶۸ بازنگری شد و اصلاحاتی در آن به عمل آمد.

به طور خلاصه می توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان کنندهی نهادهای فرهنگی،



اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی ایران است که اصول و ضوابط اسلامی را نیز در بر می‌گیرد. به دلیل تجربه‌ی گرانباری که ملت مسلمان ایران از شکست نهضت‌های قبلی داشت و علت اساسی این شکست را مکتبی نبودن مبارزات می‌دانست، تلاش فراوانی شد تا اساس این نظام مبتنی بر پایه‌های اسلامی مستقر شود؛ تا این که در نهایت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنظیم و به تایید مردم مسلمان ایران رسید.

شیوه‌ی حکومت در ایران

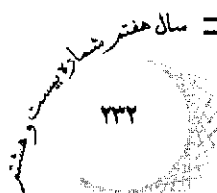
از آن جا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبلور خواست ملت عظیم ایران و بر اساس اجرای احکام اسلامی بود، بنابراین حکومت و شیوه‌ی اداره‌ی آن نیز می‌بایست در مسیر نهایی خود، یعنی سیرالی الله ره می‌پیمود. از این رو بر اساس نگرش مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و شایسته‌ی اداره‌ی کشور هستند. در این راستا قانون‌گذاری، بیان‌کننده‌ی ضابطه‌های اداره‌ی اجتماع است که بر حول محور قرآن و سنت قرار دارد.

از آن جا که نظارت در هر نظام سیاسی رکن اصلی به حساب می‌آید، بدیهی است که تصویب و اجرای قوانین نیز بی‌نیاز از این گونه نظارت نیست و تجربه‌ی گذشته‌ی مشروطه نیز ثابت کرد که عدم این نظارت باعث انحراف مردم مسلمان از مسیر اصلی می‌شود؛ بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه‌ی اسلام شناسان عادل، پرهیزکار و متعهد (فقیهان عادل) بر تصویب قوانین، به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر و ضرور تلقی شده و بر اساس دیگر اصول این نظارت محکم شد.

مرجع قانون‌گذاری (قوه‌ی مقننه)

بر اساس نظریه‌ی تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران قوای کشور مرکب از مقننه، مجریه و قضاییه است که زیر نظر مقام رهبری اداره می‌شوند. (اصل ۵۷).

اصل (۵۸) قانون اساسی، تبلور قوه‌ی مقننه را مجلس شورای اسلامی می‌داند که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود. ولی باید دانست که مصوبات آن به خودی خود قابل اجرا نیست؛ بلکه نیازمندی طی چند مرحله است. (ذیل اصل ۵۸). برای روشن شدن مراحل مندرج در اصل (۵۸)، باید دیگر اصول قانون اساسی را نیز بررسی کنیم.



همان گونه که قبلاً گفته شد، جهت جلوگیری از انحراف نظام نوین اسلامی در ایران راهکارهایی در نظر گرفته شده است که مراقبت لازم جهت انطباق کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره بر اساس موازین اسلامی را امکان پذیر می نماید. (اصل ۴) و جالب آن که قانون گذار تشخیص این موضوع را نیز بر عهده فقهای شورای نگهبان نهاده است. همچنین در اصل (۷۲)، مجلس شورای اسلامی از وضع قوانین مغایر با احکام مذهبی رسمی کشور و یا قانون اساسی منع شده و تشخیص آن بر عهده شورای نگهبان است.

شورای نگهبان قانون اساسی

تجربه‌ی ناخوشایند دوران مشروطیت، حساسیت خاصی را برای وضع کنندگان قانون اساسی در دوران اولیه‌ی پس از انقلاب ایجاد کرده بود و همین امر سبب شد تا تدوین کنندگان این میثاق نسل انقلاب، به منظور جلوگیری از انحرافات و خروج از موازین اسلامی و قانون اساسی سعی کنند سازوکاری را انتخاب کنند تا تجربه‌ی تلخ دوره‌ی مشروطیت تکرار نشود.

فلسفه‌ی تشکیل شورای نگهبان در واقع به این امر حیاتی و مهم برمی گردد که بنای نظام جمهوری اسلامی ایران، بر پایه‌ی ایمان به خداوند یکتا شکل گرفته و نیز روش جدید به قصد جلوگیری از تعرض به قانون اساسی و موازین شرع انتخاب شده است. بنابراین مشاهده می شود که در اصل دوم قانون اساسی، روش رسیدن به هدف‌ها نیز از راه‌های گوناگون یاد آوری شده که اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت، از جمله‌ی آن است. علاوه بر آن اصل چهارم، حکومت احکام اسلامی را بر کلیه‌ی قوانین تصریح نموده و آن را بر اطلاق یا عموم دیگر اصول قانون اساسی حاکم دانسته و وظیفه‌ی تشخیص آن را نیز بر عهده‌ی فقهای شورای نگهبان نهاده است.

این در حالی است که اصل ۹۳، مجلس شورای اسلامی را بدون وجود شورای نگهبان، فاقد اعتبار می داند؛ بنابراین نمی توان بر مصوبات مجلس بدون نظر شورای نگهبان استناد جست و اقدام نمود. با استفاده از دیگر اصول قانون اساسی می توان وظایف این شورا را به سه دسته‌ی اصلی، علاوه بر دیگر وظایف تقسیم کرد. در بخش اول می توان به این سه محور اشاره نمود:

۱- تشخیص عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی (اصول ۴، ۷۲، ۹۱)



در این زمینه اصل چهارم قانون اساسی که بر دیگر اصول آن حاکم است، لزوم انطباق کلیه مقررات و قوانین را با احکام اسلام مقرر نموده و تشخیص آن را بر عهده فقهای شورای نگهبان قرار داده است. ۲- تفسیر قانون اساسی (اصل ۹۸)

معمولاً مراجع ناظر، امر تفسیر را نیز بر عهده دارند؛ زیرا این مراجع پاسدار و نگهبان آن بوده‌اند و احتمال تفسیر به رای و انحراف، کمتر از دیگر اصول وجود دارد. بدیهی است در این گونه موارد، شیوهی خاص رای گیری لازم است. بر اساس اصل ۹۸ در تفسیر قانون اساسی شورای نگهبان با حداقل نه نفر تشکیل و رای گیری سه چهارم انجام می‌شود.

۱- نظارت بر انتخابات و همه پرسی ها

امر نظارت در بیشتر موارد بر عهده مراجع ناظر بر قانون اساسی است؛ البته در برخی موارد، کمیسیون‌های خاص این مسوولیت را بر عهده می‌گیرند. طبق اصل ۹۹ جمهوری اسلامی ایران، امر نظارت بر انتخابات و همه پرسی بر عهده شورای نگهبان است.

علاوه بر این سه وظیفه، در سایر اصول قانون اساسی وظایف دیگری نیز به عهدهی آن نهاده شده است:

- عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی بر اساس اصل ۱۷۷
- شرکت در مراسم تحلیف رئیس جمهور بر اساس اصل ۱۲۱
- عضویت یک نفر از فقها در شورای رهبری بر اساس اصل ۱۱۱
- تأیید توقف انتخابات بر اساس اصل ۶۸

- اظهار نظر در خصوص عدم مغایرت آیین نامه‌های دولتی بر اساس اصل ۱۷۰ و مادهی ۱۹ آیین نامه‌ی

داخلی

آن چه که در مقایسه با دیگر کشورها می‌توان اذعان کرد، آن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی از روش غیر قضایی استفاده کرده و شورای نگهبان را مستقل از دیگر قوا محسوب کرده است؛ ضمن آن که با الزام به ارسال تمام مصوبات مجلس به شورا، در واقع شبهه‌ی مغایرت قانون‌ها با شرع و یا قانون اساسی در کوتاه مدت و یا بلند مدت را به گونه‌ای که در برخی نظام‌ها مشاهده می‌شود، از بین برده است.

نتیجه

از آن چه گذشت می توان دو نتیجه گرفت؛ آن که نظارت امری عقلایی و از سوی تمام خردمندان پذیرفته شده است و تجربه ی بشری نیز بر آن صحنه می گذارد؛ چرا که انسان ها در معرض اشتباه و لغزش هستند و نظارت دیگران می تواند از این اشتباه یا خطا جلوگیری کند. در راستای اجرایی نمودن این تجربه ی بشری، در جوامع گوناگون راهکارهایی مختلف شکل گرفته است که هر کدام می تواند به نوعی به این امر مهم جامعه ی عمل پیوشاند. چرا که ضرور است از نهادها و تاسیس های حقوقی - سیاسی که حاصل تلاش های فراوان هستند و سرمایه ی یک ملت تلقی می شوند و از رهگذر پرداخت بهای سنگین به دست آمده اند، به طرز شایسته ای پاسداری شود و از هرگونه انحراف و اشتباه مصون باشند. بدیهی است که نظارت ها در هر بخش می تواند متفاوت از بخش های دیگر باشد که از جمله می توان به تاسیس نهاد های مستقل پاسدار قانون اساسی و یا تفویض این نگاهبانی به قوه ی قضاییه، به عنوان شناخته ترین راهکارهای اجرایی اشاره کرد.

دوم آن که نظارت این مراجع ناظر در تمامی جوامع، به عنوان حقی برای آن ها تلقی نشده که بتوانند از آن صرف نظر کرده و یا به گونه ای چشم پوشی کنند؛ بلکه از جمله حقوق شهروندان است که اجرای آن از کارگزاران کشور خواسته شده و این خواسته نیز باید به طرز صحیح و شایسته انجام شود تا از حقوق بنیادین مردم به خوبی پاسداری و نگاهبانی به عمل آید. به عبارت دیگر می توان این گونه تصور کرد که وظیفه ی این نهادها، پاسداری از حقوق شهروندان در قالب نظارت و انطباق قانون های عادی با اساسی است.

پی نوشت ها:

۱- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، ج ۶، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۳.

- 2-Constitutionalism
- 3-Magna Carta.
- 4-Bill of Right.
- 5-Supremacy of Law.
- 6-Sovereignty of Law.



7-Rule of Law.

8-supremacy of Law.

۹- قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۷۹ - ۸۰ همچنین اصل سوم، بخش دوم از قانون امریکا ملاحظه شود.

10-An Introduction to Conctitutional Law, Erich Barendt, Oxford University Press, 1th ed ۱۹۹۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی